

چگونه میتوان

اطلبوا العلم ولو بالصین

بیامرا اکرم (ص)

پدر و
مادر خوبی
بود.



فرزند خود دل بسته است کارساز و مفید باشد. علت آن نیز بسیار ساده است زیرا انسان متعلق به هر کشور یا جامعه ای که باشد هنگامیکه خداوند او را از نعمت داشتن فرزند بهره مند میکند بزرگترین آرزویش چیزی جز پرورش فرزندان خوب و شایسته نیست. بنابراین

آنچه در این نوشتار میخوانید فشرده است از یک مقاله مفصل بقلم یکی از برجسته ترین کارشناسان تعلیم و تربیت جهانی که مفاد آن می تواند برای هر پدر و مادر که به سرنوشت

و آنتی هولناک میافروزد که دودش نه تنها بچشم خانواده که بچشم جامعه و بشریت می‌رود.

کارشناس معروف تعلیم و تربیت و امور خانواده در بیان خاطرات تجربی خود میگوید: بیکار یک زوج جوان که بزودی صاحب فرزندی میشوند برای گرفتن پاره ای راهنماییها بمن مراجعه کردند.

سؤال از این قرار بود: بهترین راه برای تربیت فرزندی که در راه داریم کدامست؟ پاسخ باین سؤال مهم و در عین حال پیچیده در یک یا چند جمله خلاصه نمیشد. بهمین سبب به آن زن و شوهر جوان گفتم: راه پرورش صحیح فرزند

به جرأت میتوان گفت که همه پدران و مادران دلسوز در یک صفت با هم وجه مشترک دارند و آنهم اینست که می‌خواهند فرزندان خود را خوب تربیت کنند. اما صرف داشتن این وجه اشتراک برای رسیدن به هدف کافی نیست. برای دست یابی به هدفهای خوب و مقدس باید راهها و وسائل مفید و کارساز نیز انتخاب کرد. لکن تشخیص اینکه کدام راه و چه شیوه ای در امر تعلیم و تربیت فرزندان از همه موثرتر است مسئله ایست که انسان در یافتن پاسخ صحیح، به نظرات و راهگشائیهای افراد صاحب نظر نیاز دارد. البته در این میان پیروان دین مبین اسلام در میان سایر جوامع بشری جا و مکان ویژه ای دارند زیرا قرآن که کتاب انسان سازی است کلیه رموز و فنون آموزش و پرورش انسان را به بهترین وجه ممکن به مسلمانان میآموزد و علاوه بر آن اخبار و احادیث فراوانی که از پیامبر و امامان و دیگر اولیاء دین نقل شده هر کدام به نوبه خود راهگشای مفید و موثری برای یک مسلمان در امر تعلیم و تربیت فرزندان خوب و صالح است با اینهمه در طول تاریخ بشر بویژه در دوران معاصر متفکران و دانشمندانی که نسبت به حال و آینده جوامع بشری احساس مسئولیت شدید کرده اند با دست زدن به آزمایش های علمی و عملی حقایق تازه تری را در زمینه تعلیم و تربیت و پرورش صحیح جسم و روح کودکان کشف کرده اند.

شک نیست که خطر بیراهه رفتن و راه را از چاه شناختن در امر تعلیم و تربیت فرزند دهشتناک تر از آنست که انسان بتواند با سانی از کنار آن بگذرد کمترین ندانم کاری و اشتباه در پرورش فرزندان فاجعه ای بزرگ ببار میآورد





در انتظار او خواهد بود و چه سرنوشتی در مسیر زندگی فرزند آنها کمین خواهد کشید. بالاتر از همه اینها بسیاری از پدران و مادران پیش از تولد طفل بیمناک سلامت و عاقبت او هستند. دلشان برای وضع جسمی کودکی که هنوز بدنیا نیامده است شور میزند. دلشان می‌خواهد از آنچه که در دنیا هست بهترینش را برای فرزند دلبنده خود فراهم کنند. اگر خود در زندگی مشکلات و کم و کاستی‌هایی داشته‌اند آرزو دارند که فرزندشان هرگز طعم تلخی و کمبودها را نچشد، پدران برای تحقق آرزوهای عمدتاً مادی برای فرزندانشان سخت به تلاش و تکاپو می‌افتند. کمتر استراحت میکنند و بیشتر به کار و کوشش می‌پردازند. حتی پاره‌ای از آنها

نسخه‌ای نیست که فقط یک قلم دارو روی آن نوشته شده باشد زیرا تعلیم و تربیت کاری سهل و در عین حال ممتنع است و موفقیت در آن به عوامل مختلفی بستگی دارد. زوج جوان از پاسخ من قانع نشدند و همچنان اصرار داشتند که من یکی از بهترین و مؤثرترین شیوه‌های ممکن را برایشان بازگو کنم ولی من که خود در آن زمان هنوز کودکان زیادی پرورش نداده و تربیت نکرده بودم و بعنوان یک پدر هنوز در آغاز راه پدری بودم بخود اجازه ندادم یک پاسخ مطلق و در عین حال همه‌جانبه بآن زوج جوان بدهم.

لکن امروز من خود پنج فرزند دارم که مجموع سن این ۵ فرزند ۸۴ سال میشود و من صرفنظر از تخصص خود بعنوان یک پدر میتوانم ادعا کنم که همراه با همسر من یک تجربه ۸۴ ساله در زمینه تعلیم و تربیت فرزندانمان داریم که بکمک آن می‌توانیم راز موفقیت در بار آوردن فرزندان خوب و شایسته را با دیگران در میان گذاریم.

تولد فرزند حادثه‌ای بزرگ در زندگی پدر و مادر

بنظر من تولد یک فرزند بزرگترین واقعه‌ایست که در زندگی یک پدر و مادر اتفاق می‌افتد. ماههای پیش از تولد کودک ماههای هیجان، انتظار و اضطراب و بیم و امید است. از همان روزهای پیش از تولد پدر و مادر برای فرزند نادیده خود نقشه می‌ریزند. به آینده او می‌اندیشند و به اینکه فرزند آنها با رسیدن به سن کمال چه کاره خواهد شد. چه نوع زندگی





مشاغل دوم و سوم برای خود برمیگزینند تا از این رهگذر برعم خودشان نیازهای مادی طفلی را که در راه دارند بیشتر و بهتر تامین کنند. در برخی از خانواده ها مادر نیز در تلاش در راه معاش به پدران می پیوندند و با پرداختن به کار در خارج از خانه به تحصیل درآمد بیشتر برای آینده ای که برای فرزندانشان تصویر کرده اند می پردازند و خلاصه کلام آنکه مشاهده میشود پدر و مادر در یک مسابقه برهیجان و اغلب خسته کننده برای برآورده ساختن هر چه بیشتر نیازهای مادی و جسمی خانواده و فرزندشان در گیر می شوند البته هیچکس منکر ضرورت تامین نیازهای مادی فرزند نیست و این تلاشها در جای خود قابل ستایش است، اما مشروط بر

آنکه پدران و مادران نقش خود را در این دایره محدود و خلاصه نکنند و متوجه باشند که برای آنها در قبال تعلیم و تربیت فرزند نقش های اساسی دیگری نیز تعیین شده است.

فرزند آدمی وارث بسیاری از خصیصه ها و ویژگیهای ظاهری و اخلاقی و رفتاری پدر و مادر خویش است و همچون لوح شفاف است که تمام ریزه کاریهای وجود پدر و مادر در او نقش می بندد بنابراین نباید انتظار داشت که فرزند نافته جدا بافته ای از پدر و مادر باشد. از موارد استثنائی که بگذریم فرزندانسان دقیقاً "آینه تمام نمای افکار و شخصیت خود انسان است این واقعیت بیشتر باید مورد توجه پدر و مادرانی قرار گیرد که بدون صرف وقت کافی در پرورش روحیه و شخصیت فرزندان خود از آنها انتظار معجزه دارند. برخی پدران و مادران بعد از سپری شدن نخستین ماههای تولد طفل آن شور و اشتیاق پدران و مادرانه را تقریباً "از دست میدهند و با دست کم گرفتن مسائل

تربیتی و اخلاقی فرزند تمام هم خود را صرف مسائل مادی و رفاهی زندگی میکنند. چنین پدران و مادرانی بدون کمترین دغدغه خاطر فرزندان نوپای خود را که شیدا" به محبت و توجه نیاز دارند به مهد کودک ها و مراکز نظیر آن می سپارند و توان و انرژی خود را در راه کسب معاش بمصرف میرسانند و جالب آنکه در بسیاری موارد آنان بخش قابل ملاحظه ای از درآمدهای خویش را که به بهای دوری از فرزندان و گسستن رشته های عاطفی، آنان بدست آورده اند بعنوان شهریه و دستمزد به همان مراکز نگهداری اطفالشان می پردازند. یعنی هم به خویشان لطمه وارد ساخته اند و هم به فرزندان. این واقعیتی است که نظیر آن در مقیاس وسیع امروزه در بسیاری از جوامع بشری بچشم می خورد. نتیجه این بیراهه رفتن ها در امر تعلیم و تربیت فرزندان خردسال کاملاً" قابل پیش بینی و روشن است





که در دامان و در آغوش خانواده رشد و پرورش میابند این فاصله عمیق و گسترده میان خود و والدین را کم کم پروقابل تحمل میکند و وقتی به سن بلوغ رسیدند چیزی بنام مشکل فاصله دو نسل میان والدین و فرزندان تفرقه و اختلاف نمی اندازد و این نعمت بزرگ چیزی جز ثمره نظارت مستمر و بذل توجه دائمی پدران و مادران در روند تعلیم و تربیت فرزندانشان نیست، این فرزندان متعلق به خانواده هائی هستند که نقش خود را صرفاً به کسب هر چه بیشتر در آمد و نامین هر چه فراوان تر نیازهای مادی برای فرزندان محدود نکرده اند آنها کوشیده اند تا جسم و روح و

هنگامیکه چنین کودکانی به مرحله رشد و بلوغ میرسند و اغلب بجز شباهت های فیزیکی و ظاهری شباهت اخلاقی و رفتاری چندانی میان آنها و والدینشان وجود ندارد، زیرا این قبیل فرزندان از افراد و جریانهای خارج از محیط خانواده و آغوش مادران خویش نقش پذیرفته اند. آنها فرزندان متعلق به کوچه و خیابان و مهد کودک هستند که حالا به سنین بلوغ رسیده اند. فاجعه زندگی چنین پدران و مادرانی از همین لحظه شروع میشود. لحظه بی بردن به عمق بیگانگی با فرزندانشان فرزندانگی که با خلق و خوی والدین خود انس



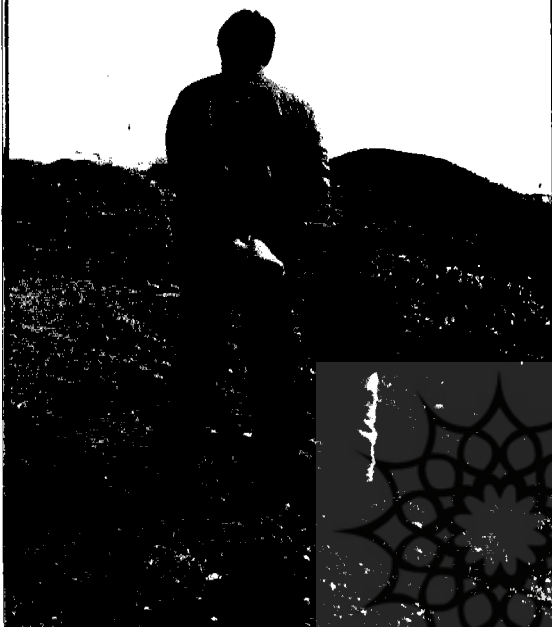
شخصیت فرزند را به موازات هم و هم طراز با یکدیگر پرورش دهند.

سالهای سرنوشت ساز

نخستین سالهای عمر هر کودک ایام سرنوشت

و الفت چندانی ندارند و نمیتوانند با سانی با آنها رابطه بر قرار کنند. میان فرزندان و والدین آنها یک نسل فاصله ایجاد شده است. البته این فاصله از بدو تولد طفل میان والدین و فرزند وجود دارد ولی فرزندانگی

ساز زندگی اوست و خمیره و سرشت آدمی در حقیقت در همان سالهای نخستین زندگی شکل و حالت میگیرد. حتی برخی صاحب‌نظران معتقدند پایه‌های شخصیت و منش انسان از لحظه تولد تا یکسالگی ریخته میشود، گرچه این نظریه تا حدی مبالغه‌آمیز به نظر میرسد، اما ظاهراً واقعیتی است که صحت آن باثبات رسیده است. در میان ملل مختلف جهان نیز عقیده نسبت به تاثیر پذیری انسان در سنین کودکی به زبانها و عبارتهای گوناگون بیان شده است. مثلاً در ادبیات عرب آمده است (الْعِلْمُ فِي الصَّبْرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ) در ادبیات فارسی نیز شاعران و نویسندگان ایرانی در قالب نظم و نثر اهمیت امر فراگیری و تعلیم و تربیت را در اوایل زندگی مکرر در مکرر یادآور شده‌اند که جای طرح آنها در این مختصر نیست. اما منظور اصلی از ذکر این نکته مهم و حیاتی مطرح کردن رفتار و روش آندسته از پدران و مادرانی است که امر تعلیم و تربیت فرزند خردسال خود را چندان جدی نمیگیرند و خونسرد و بی‌اعتنا از کنار آن میگذرند بزعم این گونه پدران و مادران کودک چیزی نمی‌فهمد. بچه چون بچه است زیاد در خور توجه و اعتبار نیست، آنها به کودک خردسال خود بچشم عروسکهای بی‌روح و بی‌اراده یا گنجشک و کبوترهای بی‌آزار و بی‌توقع مینگرند که صرفاً "باید آب و دانه‌ای جلو آنها گذاشت." چنین پدران و مادرانی تصور میکنند همینقدر که نان و آب و لباس و پوشاکی برای طفل خود فراهم آورند و اطاق خواب او را هم به بهترین وجه ممکن پیرایش و آرایش کنند، نقش خود را بخوبی ایفا کرده‌اند. آنها بنحو ناسف باری از اهمیت نقش لحظه به لحظه پدر و مادر در شکل



دادن به سرشت و شخصیت فرزندان غافلند، آنها نمیدانند که کودک حتی صدای خود را از روی زیر و بم‌های صدای پدر و مادر تقلید میکند.

حرکات دست و چشم و لب و دهان کودک نیز در حقیقت چیزی جز تقلید و نسخه برداری از پدر و مادر نیست و هر زمان که پدر و مادر از صحنه غایب باشند کودک از کسان دیگری که او را احاطه کرده‌اند نقش می‌پذیرد و نسخه برداری میکند و زمانی که غیبت پدر و مادر حالت دائمی و روزمره بخود بگیرد، خلأ وجود



برای فرزندان خود نیستند. آنها بی توجه به حساسیت و تاثیر پذیری روح فرزندان در حضور آنها جنبه های منفی و ابعاد ناروای رفتارهای شخصی و اجتماعی خویش را بر ملا میسازند و ناخود آگاه بر بنای شخصیت و روح فرزندان خود ضربه وارد می آورند. مثلاً چه بسیار دیده شده که پدران در مجامع خانوادگی با غرور و افتخار از خلافها و خطاهای گذشته خود یاد کرده اند.

خلافهائی همچون نادیده گرفتن مقررات راهنمایی و رانندگی بهنگام راندن اتومبیل و چیزهای دیگری از این قماش و شگفت آنکه چنین پدرانی اعمال بد و ناهنجار گذشته خود را بیای با هوشی و زرنگی میگذارند و با زدن این برچسب های بنا حق بر اعمال بد گذشته، تلخ ترین و ناگوارترین درسهای نادرستی و کسج روی را به فرزندان خویش میدهند. خطاب این نوشتار عمدتاً "متوجه چنین پدران و مادران غفلت زده و به بیراهه رفته ایست که بسیاری از نابسامانیهها و انحرافات امروزی جامعه بشری نیز نتیجه نحوه سوء برخورد آنها با امر تعلیم و تربیت فرزند است.

خود خواهی و سوء رفتار پدران و مادرانی اینچنین علت و باعث و بانی اصلی بسیاری از رنجهایی است که جوامع بشری امروز با آنها دست بگریانند. بار آوردن انسانهای چند شخصیتی، بی هدف و سرشار از عقده های سرکوفت خورده دوران کودکی خیانتی است در حق فرزند و آنهاکه این حقیقت روشن را باور دارند مسلماً "راه صحیح و اصولی را در تعلیم و تربیت فرزندان خود انتخاب میکنند.

آنها را کسانی پر میکنند که اگر بدخواه کودک نباشند، دست کم حساسیت چندانی به سرنوشت و آینده او ندارند.

شگفت انگیز آنکه پدران و مادرانی این چنین هنگام برخورد با حقیقت تلخ بیگانگی روحی و رفتاری فرزندانشان سخت بر آشفته میشوند و نزد این و آن از ناسازگاری و عدم تجانس اخلاقی فرزندانشان شکوه میبرند. پدران و مادرانی که بیشترین ساعات عمر خویش را در خارج از خانه و محیط خانواده گذرانده اند و تنها ساعت های خستگی و بی حوصلگی را همدم و مصاحب فرزندان خود بوده اند نباید جز این انتظاری داشته باشند غفلت و بی خبری این قبیل پدران و مادران نسبت به مسائل سرنوشت ساز تربیتی فرزندان آثار منفی خود را در جامعه آشکار میسازد. زیرا فرزندى که از اوان کودکی بحال خویش رها شده و دست نوازش پدر و مادر بر سر خود آنچنانکه باید احساس نکرده است، کودکی که خط تربیت او را مردم کوچه و خیابان و در بهترین شکل آن پرستارها و مهد کودکها تعیین کرده اند و از هر بیگانه و آشنائی نقش و نگاری در او باقی مانده است، چگونه می تواند بعنوان یک انسان آگاه و با شخصیت متعالی و روحیه ای استوار نقش خود را نسبت به جامعه خود ایفا کند؟ وجود چنین انسانی برای جامعه نیز بیگانه و ناآشنا است. از اینها گذشته برخی از پدران و مادران که بحساب خود در سنین فهمیدگی و بلوغ فرزند با آنها مؤانست و معاشرت پیدا میکنند مربیان و معلمان خوبی